

تدلیس در ازدواج از ناحیه زوجه

محمد انصاری عربانی (کارشناس حقوقی قضایی)

افراد هر جامعه برای رفتار مطلوب و نامطلوب یکدیگر تصورات ویژه‌ای دارند؛ چه آنکه امور مورد احترام غالب افراد جامعه را ارزش محسوب می‌کنند، حال چه منشأ آنها عرفی باشد یا دینی.

در جامعه کنونی، مسئله فساد اخلاقی، افکار عده بسیاری را متوجه خود نموده است. در جامعه ایران، ازدواج یکی از ارزشهای مقدس برای مردم این دیار محسوب می‌گردد. شاید صداقت و راستگویی زوجین در مورد گذشته خود قبل از ازدواج، برای خیلی از افراد امری پذیرفته شده است؛ زیرا کتمان این واقعیت و نهایتاً احراز آنها توسط طرف مقابل، می‌تواند برای مخفی‌کنندگان آن، مسئولیت قانونی و برای طرف دیگر، حقوقی از قبیل شکایت کیفری و حتی فسخ نکاح را به وجود آورد.

یکی از این موجبات مسئولیت قانونی خصوصاً برای بانوان (که موضوع بحث این مقاله‌اند) دوشیزه یا عقیقه معرفی کردن خود به خواستگاران ازدواج با آنهاست.

زیرا بانوانی هستند که قبل از ازدواج به سبب ارتکاب اعمال منافی عفت از قبیل زنا یا روابط نامشروع، حسب مورد صفت دوشیزه بودن (به علت ازاله بکارت) یا عقیقه بودن خود را از دست داده و قصد داشته باشند با توسل به عملیات واهی و دروغین، خواستگاران خود را فریب و نهایتاً راضی به ازدواج با خود نمایند.

واقع شدن ازدواج از طرق فوق از دو جهت قابل بررسی است:

یکی اینکه از جهت حق فسخی که ممکن است با لحاظ شرایط قانونی، برای زوج به وجود آید، و دیگری مسئولیت کیفری زوجه است که به تبع آن، تعقیب و مجازات او را در پی خواهد داشت.

فسخ ازدواج از ناحیه زوج و اثر آن بر مهریه:

در ماده (۱۱۲۸) قانون مدنی آمده: “هرگاه در یکی از طرفین، صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود، خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانیاً بر آن واقع شده باشد.”

از منطوق ماده براحتی می‌توان استنباط کرد که باید به صفت خاصی (چه به صورت ضمن عقد و چه به صورت شرط بنایی) تصریح شده باشد و نیز فقدان آن مسبوق به قبل از جاری شدن صیغه عقد نکاح باشد.

همچنین اگر مرد قبل از ازدواج، آگاه بر فقدان صفت خاصی بوده (مثلاً به دوشیزه یا عقیقه نبودن زوجه قبل از نکاح آگاه بوده) باید حق فسخ را منتفی دانست؛ زیرا فلسفه وجودی آن جلوگیری از ضرر است و در فرض اخیر، براساس "قاعده اقدام" اعمال حق فسخ ممکن نیست.

اما همیشه صفت مورد نظر طرفین صراحتاً شرط نمی‌شود. در پاره‌ای از موارد با اینکه در گفتگوهای طرفین نامی از وصف خاصی برده نمی‌شود، عادات و رسوم اجتماعی چنان است که هر کس ازدواج می‌کند به ظاهر بر مبنای وجود آن وصف است.^(۱)

البته شاید بتوان به واسطه رشد چشمگیر جرایم اخلاقی در شرایط امروزی، توجیهی اجتماعی برای انجام آزمایشات مربوط به "هایمن"، قبل از جاری شدن صیغه عقد نکاح از سوی زوجه، پیدا کرد. چه عدم پذیرش اجتماعی آزمایش فوق، قبل از ازدواج از دو جهت می‌تواند مشکل ایجاد کند:

اولاً: دختران و زنان بزهکار با سوءاستفاده از این وضعیت براحتی می‌توانند با دوشیزه یا عقیفه معرفی کردن خود، خواستگاران ازدواج با آنها را فریب و نهایتاً راضی به ازدواج با خود نمایند.

ثانیاً: امکان عدم تشخیص ازاله بکارت بعد از نکاح، به واسطه سبق ارتکاب اعمال منافی عفت، محال نخواهد بود. البته مسئله فریب در ازدواج، محدود به ثیبه بودن زوجه نمی‌گردد. به طوری که ممکن است دختری با وجود سالم بودن پرده بکارت، به واسطه عمل زنا (از ناحیه دبر) یا روابط نامشروع (از قبیل مضاجعه یا تقبیل...) صفت عقیفه بودن خود را از دست داده باشد.

حال اگر دختری با اعمال فریب‌دهنده (تدلیس) خود را دارای اوصاف فوق قلمداد کند و بتواند از این طریق رضایت مرد را به ازدواج با خود به دست آورد، آیا زوج می‌تواند در صورت احراز، نکاح را فسخ کند؟

برخی معتقدند در ماده (۱۱۲۸) ق.م، مبنای حق فسخ، خیار تخلف شرط است.

اما به نظر گروه دیگر که با موازین حقوقی سازگارتر است، حکم ماده (۱۱۲۸) ق.م. ناظر به خیار تخلف شرط است؛ ولی چون در تدلیس نیز یکی از دو طرف، تظاهر به داشتن صفتی می‌کند که مورد توجه دیگری است و از این راه او را فریب می‌دهد، نتیجه فریبکاری او نیز این است که طرف دیگر به اشتباه چنین پندارد که همسر آینده‌اش، وصف دلخواه را دارد.^(۲) اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه ۷/۴۱۲۴-۷/۲۱/۱۳۷۶ خود آورده: «زوجی که هنگام ازدواج شرط بکارت نموده باشد، اگر بعد از ازدواج معلوم شود که با زوجه جماع شده، هر چند پرده بکارت سالم و موجود و از نوع حلقوی باشد، دارای حق فسخ خواهد بود؛ زیرا منظور از بکارت در درجه اول همان نزدیکی است. لذا، اولاً: اکراه زن و زایل شدن بکارت، اگر به عنف هم باشد تأثیری در قضیه نخواهد داشت و کماکان زوج حق فسخ خواهد داشت؛ ثانیاً: ازاله بکارت چه در اثر بیماری باشد یا افتادن از بلندی و غیره، با عدم اطلاع دختر یا خانواده‌اش، تأثیری در حق فسخ برای زوج ندارد.»

اثر فسخ بر مهریه:

اگر فسخ نکاح قبل از نزدیکی باشد، زن حق مطالبه مهریه را نخواهد داشت و اگر قبلاً تمام یا قسمتی از مهریه را وصول کرده، زوج به جهت داراشدن بلاجهت، حق رجوع به او را برای استرداد مهر دارد.

اما اگر فسخ نکاح بعد از نزدیکی واقع شده باشد، در مورد آثار آن بر مهریه، بین حقوقدانان و فقها اختلاف نظر وجود دارد.

- «شهید ثانی» در «شرح لمعه» معتقد است: «اگر فسخ بعد از دخول واقع شود مهرالمسمی ثابت می‌شود؛ چون مهریه به واسطه دخول مستقر می‌شود و شوهر برای بازگرفتن مبلغی که پرداخته به کسی که تدلیس کرده مراجعه می‌کند و اگر خود زن تدلیس کرده، مهر را از وی باز می‌ستاند و تنها کمترین مقداری که می‌تواند به عنوان مهر قرار داده شود نزد او باقی می‌گذارد.»^(۳)

- صاحب کتاب «شرایع الاسلام» نیز قایل به کم کردن از مهر، به نسبت مهر باکره از غیر آن است.^(۴)

دکترین حقوق خصوصی نیز هر یک نظراتی را در این مورد ابراز نموده‌اند:

- برخی معتقدند با توجه به مفهوم مخالف ماده (۱۱۱۰) ق.م، زن مستحق تمام مهر خواهد بود و هرگاه نکاح ناشی از تدلیس باشد، اگر زوج مهر را پرداخت کرده می‌تواند تفاوت بین مهر بکر و ثیب را به عنوان خسارت از تدلیس کننده بگیرد و اگر نداده است می‌تواند از پرداخت آن (بنابر قاعده تهاتر) خودداری کند.^(۵)

- عده دیگر معتقدند که اگر فسخ نکاح به دلیل تدلیس زن باشد، زن در هیچ صورت حقی بر مهر ندارد؛ زیرا به تقلب حقی به دست نمی‌آید.

به هر تقدیر، اگر مورد فوق را سکوت قانونی بدانیم، قاضی مکلف است وفق ماده (۳) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، حکم دعوا را به دست آورد.

در مجموع می‌توان قدر متیقن نظرات فقها و حقوقدانان را دادن حداقل مهریه به زوجه دانست و پذیرش عدم استحقاق زوجه نسبت به مهریه، مشکل به نظر می‌رسد.

شرایط تحقق مسئولیت کیفری زوجه:

فریب و تدلیس در ازدواج از ناحیه زوجه، نه تنها می‌تواند برای زوج حق فسخ را به وجود آورد، بلکه با احراز شرایطی، مسئولیت کیفری و نهایتاً تعقیب و اعمال مجازات وی را در پی خواهد داشت.

اولین قانون مدونی که فریب در ازدواج را در خود پیش‌بینی کرد قانون راجع به ازدواج بود، که ماده (۵) آن مقرر می‌داشت: «هر یک از زن و شوهری که قبل از عقد، طرف خود را فریب داده که بدون آن فریب، مزاجت صورت نمی‌گرفت، به شش ماه تا دو سال حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد.»

در این ماده، مصادیقی هرچند تمثیلی از فریب در ازدواج مشخص نشده بود، تا اینکه قانونگذار اسلامی در ماده (۶۴۷) ق.م.ا، مصوب ۱۳۷۵، مجدداً این جرم را به شکل کامل‌تری پیش‌بینی نمود: «چنانچه هر یک از زوجین قبل از عقد ازدواج، طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هر یک از آنها واقع شود، مرتکب به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می‌گردد.»

از آنجایی که هر جرمی الزاماً دارای سه رکن قانونی، مادی و معنوی است؛ به شرح دو رکن اخیر می‌پردازیم.

– عنصر مادی جرم فریب در ازدواج:

۱- مرتکب جرم: ارتکاب این جرم صرفاً از طرف زوجین امکان‌پذیر است و دخالت افراد دیگر را می‌توان در غالب معاونت بررسی کرد.

۲- زمان وقوع جرم: این جرم، جرمی مقید است و زمانی تحقق پیدا می‌کند که نتیجه آن (یعنی ازدواج) واقع شده باشد.

۳- طرق ارتکاب جرم: از لحاظ رکن مادی، این جرم به صورت فعل تحقق پیدا می‌کند و ترک فعل نمی‌تواند عنصر مادی آن را تشکیل دهد. پس سکوت زوجه (بدون هیچ‌گونه رفتار و گفتار فریبنده) درمورد دوشیزه یا عقیفه نبودنش، نمی‌تواند موجبات مسئولیت کیفری وی را فراهم کند؛ و اگر در فرض اخیر، دوشیزه یا عقیفه نبودن زوجه قبل از نکاح، به واسطه اقرار یا شهادت شهود و یا ادله دیگر ثابت شود، زوج در صورت وجود شرایط قانونی حسب مورد، حق فسخ^(۶) یا طلاق را خواهد داشت.

۴- ارکان جرم: جرم فریب در ازدواج، جرمی مرکب است و از سه جزء تشکیل شده که فقدان یکی از آنها تحقق آن را منتفی خواهد کرد.

جزء اول – توسل به امور واهی و غیرواقعی (دوشیزه یا عقیفه معرفی یا وانمود کردن خود)؛

جزء دوم – فریب خوردن طرف مقابل؛

جزء سوم – واقع شدن ازدواج از این طریق.

از آنجایی که شروع به جرم ماده (۶۴۷) ق.م.ا، طبق ماده (۴۱) ق.م.ا، قابل مجازات نیست. بنابراین، صرف تحقق دو جزء فوق بدون تحصیل نتیجه که همان جزء سوم است، برای مرتکب مسئولیت کیفری نخواهد داشت.

۵ - مکان وقوع جرم: می‌تواند در ایران یا خارج از قلمرو حاکمیت آن باشد. اگر ارتکاب

جرم در ایران از ناحیه زوجه (چه تابعیت ایران یا غیر آن را داشته باشد) بر زوج (اعم از ایرانی یا بیگانه) صورت بگیرد، براساس اصل صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری، مراجع قضایی ایران صلاحیت رسیدگی به موضوع را خواهند داشت.

اما در حالتی که زنی با دوشیزه یا عقیفه معرفی کردن خود به مردی ایرانی، در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، او را فریب و نهایتاً راضی به ازدواج با خود می‌نماید، بر حسب تابعیت او و مکان وقوع ازدواج، سه حالت را می‌توان تصور کرد:

- حالت اول: زن تابعیت ایرانی داشته و مکان وقوع ازدواج، خارج از قلمرو حاکمیت ایران است. در این فرض، چون یک تبعه ایرانی در خارج از کشور مرتکب جرمی طبق قانون مجازات اسلامی شده است، در صورتی که طبق قانون کشور محل وقوع جرم، تحت تعقیب و مجازات قرار بگیرد، دیگر تحت همان جرم در ایران (اصولاً) نباید تحت تعقیب قرار گیرد. اما اگر این عمل طبق قانون کشور فوق، جرم نبوده یا در صورت جرم بودن مرتکب تحت تعقیب و مجازات قرار نگرفته باشد، در صورت طرح شکایت از سوی زوج و یافت شدن زوجه در ایران، قابل تعقیب خواهد بود.

- حالت دوم: زن تابعیت خارجی دارد و مکان وقوع ازدواج در ایران است. به لحاظ اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی و با توجه به مفاد ماده (۳) ق.م.ا، چنانچه جرم در خارج از ایران واقع شده باشد (و از موارد منعکس در مواد ۵ الی ۸ ق.م.ا، که جزء استثنائات محسوب می شود، نباشد). مقامات قضایی ایران صالح به رسیدگی نمی باشند؛ هر چند که مجنی علیه تبعه دولت ایران باشد.^(۷)

در این حالت، زن قبل از جاری شدن صیغه عقد نکاح، در مرحله مقدماتی و اجرایی جرم قرار دارد و از دو جهت قابل تعقیب و مجازات نیست:

الف - به جهت جرم نبودن مراحل فوق.

ب - به جهت تابعیت خارجی او و فقدان عنصر قانونی در این مورد.

اما به محض جاری شدن صیغه عقد نکاح (صرف نظراًز ثبت آن) تابعیت ایرانی زوج بر او تحمیل می گردد و با توجه به مرکب بودن جرم فریب در ازدواج، اگر توسل به امور واهی، در خارج از ایران و ازدواج در ایران واقع شده باشد، وفق ماده (۴) ق.م.ا، چون قسمتی از جرم در خارج و نتیجه آن در ایران حاصل شده، در حکم جرم واقع شده در ایران خواهد بود.

- حالت سوم: زن تابعیت خارجی داشته و مکان وقوع جرم، خارج از ایران است. به نظر می رسد در این حالت نیز می توان زوجه را که بعد از عقد نکاح به تابعیت ایرانی درآمده، وفق ماده (۷) ق.م.ا، (به لحاظ ایرانی بودنش) تحت تعقیب قرار داد.

عنصر معنوی جرم فریب در ازدواج

منظور از رکن معنوی آن است که مرتکب، عملی را که طبق قانون جرم شناخته شده با قصد مجرمانه (یعنی، آگاهانه ممنوعیت های قانونی را نادیده گرفتن) انجام داده باشد.^(۸)

رکن معنوی جرم فریب در ازدواج از دو جزء تشکیل شده: سوءنیت عام، که همان کوشش و نیت آگاهانه و بخردانه‌ای است که مجرم را به‌سوی ارتکاب جرم و نقض قانون جزا وامی‌دارد^(۹) و با توجه به مقیدبودن این جرم، سوءنیت خاص که خواستن نتیجه، یعنی وقوع ازدواج است.

شمول مرور زمان کیفری بر جرم فریب در ازدواج

به‌رغم اینکه صراحتاً در ماده (۶۴۷) ق.م.ا. اشاره به تعزیری‌بودن مجازات مذکور در ماده شده و در ماده (۱۷۳) قانون آیین دادرسی کیفری ۷۸، نیز صرفاً به مجازات بازدارنده اشاره شده است؛ اما همچنان در مورد ملاک تمییز مجازات‌های تعزیری از بازدارنده، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، که برای تصدیق عنوان فوق، ذکر برخی از آنها مفید به نظر می‌رسد:

گروهی معتقدند که قانون در این خصوص ناقص است و از باب تفسیر به نفع متهم باید مجازات‌های مندرج در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی را یکسره بازدارنده تلقی گردد، مگر اینکه منبع فقهی یا نصی صریح بر تعزیری‌بودن آنها وجود داشته باشد.^(۱۰)

عده‌ای دیگر معتقدند که کیفر بازدارنده، کیفر عمومی است و طبق ماده (۱۷) ق.م.ا. برخورد با نظم و مصلحت اجتماع است. در هر بزه که این برخورد نباشد، کیفر، بازدارنده نیست؛ لذا بزه‌های موضوع بند سوم ماده (۴) ق.ا.د.ک ۷۸، بزه بازدارنده نیستند...^(۱۱)

به نظر نگارنده، تمام مجازات‌های مذکور در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی که مجلس آنها را وضع کرده و برای آنها در شرع مجازاتی تعیین نشده، اگر جنبه عمومی داشته باشند، (یعنی خارج از جرایمی باشند که به صرف شکایت شاکی خصوصی تعقیب آنها شروع می‌شود)، مشمول مرور زمان خواهند بود، حتی اگر عنوان تعزیری داشته باشند؛ زیرا با اینکه در مواد (۱۶) و (۱۷) ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، مجازات‌های تعزیری و بازدارنده به‌طور جداگانه تعریف شده‌اند، اما قانونگذار در سال ۱۳۷۵، در عنوان کتاب پنجم این قانون جملات “تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده” را برگزیده. بدون اینکه ملاکی را برای تفکیک مجازات‌های مذکور در این کتاب مشخص کند.

دیگر آنکه، اگر قایل به نظر گروه اول باشیم، عملاً برخی از جرایم مانند عدم ثبت طلاق (ماده ۶۴۵ ق.م.ا.) یا جرم موضوع ماده (۶۴۶) ق.م.ا. که مجازات آنها تعزیری است مشمول

مرور زمان نخواهند شد؛ در حالی که این جرایم جنبه عمومی داشته و مربوط به حفظ نظم و مصلحت اجتماعی هستند؛ همان نکته‌ای که در ماده (۱۷) ق.م.ا، و به تبع آن در صدر ماده (۱۷۳) ق.ا.ک ۷۸، ملحوظ نظر قرار گرفته است. آخر آنکه جرایمی که تعقیب آنها صرفاً با شکایت شاکی خصوصی شروع می‌شود، با گذشت او نیز حسب مورد تعقیب یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد. در حالی که جرایمی که جنبه عمومی دارند (مثل جرم فریب در ازدواج) از این امتیاز بی‌بهره‌اند. بنابراین، شمول مرور زمان در مورد این جرایم می‌تواند امتیاز قانونی برای مرتکبین آنها محسوب شود.

مسئولیت ترمیم کنندگان غیرمجاز "هایمن"

ممکن است بزهدکار برای مخفی کردن جرم ارتكابی (زنا یا روابط نامشروع) که باعث ازاله بکارت در او شده، در صدد ترمیم عضو مذکور برآید.

برای این منظور ممکن است برخی از افراد با سوءاستفاده از تخصص خود مبادرت به ترمیم غیرمجاز عضو مذکور نموده و به نوعی موجبات ارتكاب آسان جرم فریب در ازدواج و یا ترغیب بزهدکار را فراهم نمایند.

بنابراین، اگر دختری بتواند از این طریق پسری را به دوشیزه‌بودن خود فریب داده و نهایتاً موفق به ازدواج با او گردد، فعل ترمیم‌کننده، معاونت در جرم فریب در ازدواج خواهد بود. بدین صورت که اگر به واسطه عمل ترمیم، تشخیص ازاله بکارت توسط افراد متخصص، غیرممکن شود و براین مبنا موجبات اطمینان زوج را برای انجام ازدواج فراهم کند، عمل ترمیم‌کننده تسهیل‌کننده، وقوع جرم و در غیراین صورت، فعل ترمیم‌کننده، نوعی ترغیب مباشر محسوب می‌گردد؛ به طوری که باعث تشویق و مصمم شدن او در ارتكاب جرم خواهد شد.

در پایان قصد داریم با توجه به مطالب بیان شده، دو مسئله را مورد بررسی قرار دهیم:
- مسئله اول: سکوت زوجه در مورد دوشیزه نبودن یا عقیفه نبودن و دخالت افراد ثالث در این مورد.

گاهی اوقات افراد ثالث از طرف دختر، طرف مذاکره با خواستگاران ازدواج با او قرار می‌گیرند که یا عالماً و یا بی‌اطلاع از فقدان اوصاف فوق، او را واجد آن اوصاف معرفی می‌نمایند.

در حالت اول، چون صفت دوشیزه بودن یا عقیقه بودن زوجه در مذاکرات مقدماتی بین زوج و فرد ثالث مورد توجه قرار گرفته (شرط بنایی) اگر بعد از ازدواج، خلاف آن برای زوج احراز شود، علاوه بر فسخ نکاح می‌تواند به مدّلس (فرد ثالث) در صورت تأدیه مهریه به زوجه، برای مطالبه آن رجوع کند. اما در حالت دوم، زوج تنها حق فسخ نکاح را بدون رجوع به مهریه پرداخت شده، خواهد داشت؛ زیرا در این فرض، تدلیس کننده‌ای وجود ندارد تا زوج بتواند به او برای مطالبه خسارت وارد شده؛ رجوع نماید. از نظر کیفری نیز در هر دو حالت فوق، وقوع جرم فریب در ازدواج منتفی است؛ زیرا با توجه به صدر ماده (۶۴۷) ق.م.ا، که مرتکبین رکن مادی جرم را صرفاً زوجین ذکر کرده و چون در این فرض مباشر جرمی وجود ندارد، طبعاً معاونت نیز تحقق پیدا نخواهد کرد تا بتواند فرد ثالث را تحت این عنوان تحت تعقیب قرارداد. اما نکته‌ای که باید در آخر به آن توجه شود، سمت فرد ثالث است. در تمام حالات فوق، زوج در صورتی حق فسخ نکاح را خواهد داشت که فرد ثالث نمایندگی قانونی (ولی قهری...) و یا قراردادی (وکیل در ازدواج) زوجه را داشته باشد.

مسئله دوم: آیا بعد از انحلال نکاح، به واسطه طلاق نیز زوج می‌تواند در صورت علم بر فقدان اوصاف مذکور که مسبوق به قبل از نکاح بوده، علیه زوجه سابق خود، شکایت کیفری مطرح کند؟

قانونگذار وجود رابطه زوجیت را در زمان تحقق جرم مورد توجه قرار داده است؛ بنابراین به محض جاری شدن صیغه عقد نکاح، جرم فریب در ازدواج محقق شده و انحلال نکاح بعد از آن نمی‌تواند سالب حق قبلی زوج که با وقوع ازدواج به وجود آمده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (خانواده)، ص ۲۱۲.
- ۲- کاتوزیان، دکتر ناصر، همان؛ منبع، ص ۲۰۷.
- ۳- شیروانی، علی، ترجمه و تبیین شرح لمعه، ص ۱۰۰ الی ۱۱۰.
- ۴- مروارید، علی‌اصغر، الینابیع الفقہیہ، نقل از شرایع الاسلام، ص ۵۰۲.
- ۵- صفایی، دکتر سید حسین و امامی، دکتر اسدالله، حقوق خانواده، جلد اول شماره‌های ۱۷۶-۱۹۳.

۶- با توجه به تصریح ماده (۱۱۲۸) ق.م، شرط دوشیزه یا عقیقه بودن زوجه یا باید در ضمن عقد نکاح شرط شده باشد یا در مذاکرات قبل از عقد بین زوجین مورد بحث واقع شده باشد و عقد بر مبنای آن واقع شده باشد؛ هر چند در متن عقد اسمی از آنها برده نشده باشد.

۷- نظریه ۷/۲۱۹۴ - اداره حقوقی قوه قضاییه.

۸- محسنی، دکتر مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، ص ۲۰۱.

۹- محسنی، دکتر مرتضی، همان منبع، ص ۲۴۰.

۱۰ - نشست قضایی دادگستری استان چهارمحال بختیاری، به نقل از نشریه مأوی، شماره ۱۴۰، ص ۴.

۱۱- نگاه کنید به مشروح مذاکرات مربوط به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، شماره ۶۵۹-۷/۳/۱۳۸۱، نظر شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر اصفهان.